



سه قوه است و خود هیچ گونه قدرت اجرایی ندارد. در این وضعیت سوالی که مطرح می شود آن است که در صورت عدم تفویض اختیارات مربوطه از سوی رئیس قوه قضائیه وزیر دادگستری باید درباره کدام اختیار در مقابل مجلس پاسخگو باشد؟ شاید به دلیل همین ابهامات و سوالات است که در سال ۱۳۹۴ قانون «نحوه اجرای قسمتی از اصل ۱۶۰ قانون اساسی» مشتمل بر هفت ماده و دو تبصره به تصویب رسید. ماده چهار این قانون تصریح می کند: «وزیر دادگستری در قبال کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با سایر قوا و وظایف قانونی خود مانند سایر وزرا موظف است در برابر مجلس شورای اسلامی پاسخگو باشد. وزیر دادگستری موظف است به سوالات نمایندگان مجلس در مورد مسائل مختلف مربوط به روابط قوه قضائیه یا قوای دیگر پس از کسب اطلاع و با رعایت استقلال قضات، پاسخ دهد.» ماده ۶ این قانون هم تأکید می کند که «رئیس قوه قضائیه می تواند امور مالی، اداری و نیز اختیارات استنادی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. تفویض اختیارات مذکور باعث سلب اختیارات رئیس قوه نسبت به آن امور نمی باشد. وزیر دادگستری هماهنگی لازم را با ایشان به عمل می آورد.» البته این قانون مسئولیت های دیگری مانند ارائه لوایح قضایی تهیه شده توسط رئیس قوه قضائیه به دولت و پیگیری تصویب آنها، دفاع از لوایح قضایی در مجلس، اظهار نظر در مورد طرح های مربوط به قوه قضائیه مطابق نظر رئیس قوه، ارائه آن بخش از برنامه های قوه قضائیه و نیازهای مالی این قوه و سایر اموری که منوط به تصویب هیئت وزیران است، پس از تأیید رئیس قوه قضائیه و... را برعهده وزیر دادگستری قرار داده است.



وزیر پیشین نهادی دادگستری  
امین حسین رحیمی

دارای مسئولیت های موسع و حائز اهمیتی است. قسمت اول اصل ۱۶۰ در واقع حاکی از آن است که وزیر دادگستری یکی از اعضای قوه مجریه است. در بخش دوم این اصل اما تأکید می کند که رئیس قوه قضائیه می تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استنادی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در واقع این بخش درباره یک اختیار صحبت می کند و نه الزام مرحوم محمد هاشمی، استاد حقوق اساسی معتقد است در صورتی که رئیس قوه قضائیه از این اختیار خود استفاده کند «منطق سازمانی و استقلال قوه قضائیه ایجاب می کند که وزیر دادگستری در خصوص این اعمال در برابر رئیس دستگاه قضا مسئولیت داشته باشد و نه مقام دیگر». این اصل اما بخش نسومی هم دارد که تأکید می کند در صورت تفویض اختیارات نام برده در این اصل از سوی رئیس دستگاه قضایی، وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء به عنوان عالی ترین مقام اجرایی پیش بینی می شود. اینجاست که هاشمی تأکید می کند زمانی که وزیر دادگستری به قائم مقامی رئیس قوه عمل می کند بار شدن حقوق و تکالیف سایر وزراء بر وزیر مذکور در این اصل می تواند استقلال قوه قضائیه را آسیب پذیر کند.

از طرف دیگر این سوال مطرح است که در صورت عدم واگذاری اختیارات مصرحه در قانون به وزیر دادگستری او چه نقشی را برعهده خواهد داشت؟ به نظر می رسد که بدون این اختیارات وزیر دادگستری تنها رابط میان

### قضائیه است یا وزارت دادگستری؟ اینکه در مواردی به جای کلمه قوه قضائیه از واژه دادگستری استفاده می کنیم آیا می تواند ایجاد چالش و مشکل کند؟

متأسفانه این تعارض نه تنها در اعمال قوه قضائیه بلکه در تفسیر دوستان هم بروز می کند. در عالم حقوق کلمات شان معنا دارند. منظور از دادگستری زیر مجموعه وزارتخانه ای است که به این اسم موسوم است. به عنوان مثال با تصویب قانون نسبت به تشکیل شورای حل اختلاف، دادگاه های صلح و داوری اقدام می شود و یکسری پرونده ها را بدون توجه به قانون آیین دادرسی در بحث صلاحیت ذاتی از حوزه دادگستری خارج و به مراجع شبه قضایی ارجاع می دهند. وقتی هم شهروندان انتقاد می کنند که به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع تطلم خواهی دادگستری است و ما از این حق بر خورداریم که در این مراکز و در وزارت دادگستری به پرونده ما رسیدگی شود، پاسخ می دهند که منظور از «دادگستری» هر آن چیز است که زیر مجموعه قوه قضائیه است. یعنی دایره شمول دادگستری را با عنوان قوه قضائیه تعمیم می دهند؛ از طرف دیگر وقتی از تعداد کم شعب، بالا بودن حجم پرونده ها و تاخیر در زمان رسیدگی گلایه می کنیم، پاسخ می دهند که وزارتخانه بودجه ندارد. حالا سوال این است که اگر وزارتخانه بودجه ندارد علت ایجاد مراکز دیگر مانند دادگاه های صلح، شوراها و داوری ها و معاونت های پرطمطراقی که کارکردشان مشخص نیست، چه بوده است. در واقع برای افزایش امکانات و منابع انسانی و... می گویند وزارت دادگستری بودجه ندارد در حالی که اساساً مشخص نیست مشکل بودجه در این وزارتخانه چیست؟ قابل تأمل آنکه با این هزینه های دادرسی که بابت پرونده ها گرفته می شود و تمبرهایی که ما و کلا باطل می کنیم و حق عضویت سالانه ای که وکلا و کارشناسان پرداخت می کنند، دادگستری یکی از منابع درآمد غنی کشور است و به بهانه دادگستری بودجه کلانی از طریق مردم به خزانه واریز می شود اما کارکرد این مبالغ را مردم در وزارت دادگستری مشاهده نمی کنند. برای مردم این پرسش مطرح است که فلان مبلغی که من پرداخت می کنم صرف چه چیزی شده، به ویژه در شرایط فعلی که ابلاغات، الکترونیکی شده و شهروندان را مکلف می کنند برای گرفتن روشتن اوراق خودشان کاغذ بخرند یا ما وکلا برای تنظیم هر وکالتنامه مبلغ ده هزار تومان به حسابی که مشخص نیست بابت چیست واریز می کنیم اما خروجی این پرداخت ها مشخص نیست؛ که می توان یکی از علل بروز چنین چالشی را همین مسئله ای قوه قضائیه و وزارت دادگستری دانست.

### در نهایت منظور اصل ۱۵۹ از دادگستری قوه قضائیه است یا وزارت دادگستری؟

مفهوم عملیاتی این اصل می شود قوه قضائیه و نه فقط وزارت دادگستری. به نظر شما اصل ۱۶۰ قانون اساسی و در واقع وضعیت وزیر و وزارتخانه دادگستری نیاز به اصلاح و بازنگری دارد؟ اگر پاسخ مثبت است موارد نیازمند بازنگری کدام است؟

نه فقط این اصل بلکه بسیاری دیگر از اصول قانون اساسی هم لازم است مورد بازنگری قرار گیرند. اما در خصوص وزیر دادگستری به نظر می رسد که لازم است در بُعد کلان عدالت قضایی، رئیس قوه قضائیه به عنوان یکی از ارکان حکومت، دخالتی در تعریف ساختار عملیاتی نکند و امور اجرایی را مستقیماً به عهده وزیر بگذارد و وزیر هم خود را مکلف و پاسخگو در مقابل مجلس به عنوان نماینده مردم بداند نه قوه قضائیه. از طرف دیگر رئیس قوه قضائیه به سیاست های کلان این قوه رسیدگی کند. مثلاً در حوزه کیفری، رئیس قوه قضائیه به موضوع سیاست های جنایی قضایی، تقنینی و خلاصه برنامه ریزی های کلان ورود کند به علاوه استخدام مقامات ارشد دادگستری مانند رئیس دیوان عدالت اداری یا رؤسای دادگستری استان ها. اما از این مرز حله به بعد یعنی اموری مانند بودجه ها، هزینه های دادرسی، استخدام قضات و استخدام کارمندان و خلاصه امور اجرایی را به نظر می رسد باید به وزیر دادگستری بسپارند.

در اصلاح این اصل قانون اساسی باید به این موضوع اشاره شود که این موارد برعهده وزیر دادگستری است و او هم مکلف به پاسخگویی در این موارد است. با اصل ۱۶۰ فعلی وزیر دادگستری نه به کسی پاسخگو است و نه اختیار انچنانی دارد.

می شود همین موضوع است. یعنی این مقام میان دورکن حاکمیتی قرار دارد و این مسئله می تواند موجب شود که وزیر مذکور خود را از بار مسئولیت خلاص کند؛ از یک طرف دیگر هم به جهت اینکه خود را مکلف به پاسخگویی به دو مقام حکومتی می داند ناخواسته خود را از حواشی و مسائل روز جامعه دور می کند و این نشان دهنده عدم کارایی یک وزیر است. حداقل در سه چهار سال گذشته چالش های زیادی در دستگاه قضائیه داشته ایم؛ از احکامی که در اعتراضات ۱۴۰۱ صادر شد تا همین امروز که پرونده های مربوط به آن سال ها همچنان مفتوح است. اما هیچ کس از وزیر وقت دادگستری نمی پرسد که برای حل این چالش ها چه گفت و گویی انجام داده است. در واقع در جامعه کمتر کسی از فعالیت های وزیر دادگستری اطلاع دارد. اما برعکس او، رئیس قوه قضائیه حضور فعال و پررنگی داشته است. این مسئله نشان می دهد که وزیر دادگستری عملاً خود را بی اختیار دانسته و هیچ گونه شرح وظایفی برای خود در نظر نمی گیرد. ممکن است وزیر گمان کند که وقتی به موجب قانون اساسی هیچ اختیاری ندارد چرا باید کاری کند که مورد مآخذ و استیضاح مجلس، رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه قرار بگیرد. در واقع این رویکرد نسبت به وزیر و وزارت دادگستری موجب می شود که این وزارتخانه ایتر بماند. در واقع این سوال مطرح است که بودجه وزارت دادگستری برای انجام چه وظایفی تعریف می شود؟

آیا وزیر دادگستری در برابر شهروندان هم وظایفی برعهده دارد؟ وقتی عدلیه مدرن را مورد بررسی قرار داده و در حقوق تطبیقی مورد مقایسه قرار می دهیم متوجه یک خلط میبخت می شویم. به این معنی که از یک سو از دادگستری به عنوان مرجع تطلم خواهی یک توقعاتی داریم و از طرف دیگر وقتی می توان از یک مرجع توقع داشت که آن مرجع و رئیس آن هم اختیاراتی داشته باشد، وقتی درباره عدالت قضایی صحبت می کنیم باید بدون استثنا در مجموعه مسئول این موضوع شاهد عدالت باشیم. یعنی کارمندا، قضات و... خودشان هم از عدالت بهره مند باشند تا سایر شهروندان در مرحله بعد بتوانند دادگستری را مورد نقد قرار داده و خواستار برقراری عدالت باشند. به عنوان مثال وقتی من به عنوان وکیل دادگستری وارد دادگستری شده و مشاهده می کنم قاضی دادگستری که باید نهایتاً در روز به سه چهار پرونده رسیدگی کند اما چند برابر این تعداد وقت رسیدگی در طول یک روز دارد و روی میزش صدها پرونده تلنبار شده اند طبیعتاً با دیدن این تصویر به عنوان فردی که دارای اندک اطلاعات حقوقی و تجربه است نمی توانم توقعی از آن فرد داشته باشم. تازه این شرایط رئیس شعبه است و شرایط دادیار و بازپرس بدتر است. وقتی گلایه می کنیم که چرا دادگستری قاضی و کارمند استخدام نمی کند بهانه می آورند که وزارت دادگستری بودجه ندارد و نمی تواند استخدام کند. این در حالیست که قوه قضائیه به عنوان یک رکن حکومت تمام این مجموعه را کنترل می کند. اما اگر قرار باشد دادگستری عدالت را احیا کند در وهله اول این کارکنان و کارمندان مجموعه قضایی کشور هستند که باید از عدالت بهره مند باشند که نیستند. تمام قضات و تمام کارمندان اداری دادگستری گلایه دارند. از طرف دیگر وزارت دادگستری در امور قضایی دخالت هایی می کند که موجب خدشه و هجمه به کارمندان و قضات می شود و همچنین یکسری تکالیف را رئیس قوه قضائیه تعریف می کند که در تضاد با تکالیف داده شده و اختیاراتی است که بایستی قضات داشته باشند. به نظر می رسد مردم توقع دارند یک وزارت دادگستری مستقل از قوه قضائیه در کشور داشته باشیم. قوه قضائیه باید سیاست جنایی قضایی کلان کشور را تعریف کند و وزیر دادگستری در امور اجرایی دادگستری دخالت کند اما در عمل همه این موارد را به دستگاه قضایی سپرده اند و محروم کردن وزارت دادگستری از اختیارات، موجب می شود که توقعات مردم تأمین نشود؛ چنان که این روزها شاهد هستیم که وضعیت رسیدگی به بسیاری از پرونده های ساده در محاکم هم به شیوه ای نیست که مردم را راضی کند. این مسئله حتی درباره فردی که حکم به نفعش صادر شده هم صدق می کند؛ مسئله ای که به نظر من ناشی از خلأ در ساختار وزارت دادگستری است.

اصل ۱۵۹ قانون اساسی مقرر می کند که «مرجع رسمی تنظیمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاه و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.» کلمه دادگستری که در این اصل آمده یا وقتی از محاکم دادگستری سخن به میان می آید آیا منظور قوه

## وزرای دادگستری پس از انقلاب

مدت ۴ سال در این وزارتخانه فعالیت کرد. این حقوقدان از اعضای برجسته نهضت آزادی و حزب جمهوری اسلامی بود. همچنین او عنوان نخستین دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام را به خود اختصاص داد.

### وزرای دادگستری بعد از بازنگری قانون اساسی

بعد از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و حذف عنوان نخست وزیری وزرای دادگستری توسط رئیس جمهور پیشنهاد و معرفی می شدند. اولین وزیر دادگستری این زمان **محمد اسماعیل شوشتری** بود که در دولت هاشمی رفسنجانی سکان دار امور این وزارتخانه شد و تا ۱۶ سال بعد یعنی پایان دولت سید محمد خاتمی در این وزارتخانه به کار خود ادامه داد. دولت محمود احمدی نژاد اما سه وزیر دادگستری را تجربه کرد. اولین وزیر **جمال کریمی راد** بود. او حقوقدان و کارشناس علوم قضایی بود که در ماه ۱۳۸۵ طی تصادفات رانندگی جان باخت. **غلامحسین الهام** اما دومین وزیر دادگستری احمدی نژاد بود که به مدت ۲ سال بر صندلی وزارت دادگستری تکیه زد. الهام دوره ای هم از اعضای حقوقدان شورای نگهبان بود. **سیدمرتضی بختیاری** اما سومین وزیر دادگستری دولت احمدی نژاد و دارای تحصیلات حوزوی بود. بختیاری پس از سیداسدالله لاجوردی به مدت ۷ سال ریاست سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور را برعهده داشت. او در حال حاضر با حکم رهبری عهده دار ریاست کمیته امداد است. در دولت های یازدهم و دوازدهم یعنی دوره ریاست جمهوری حسن روحانی دو نفر به وزارت دادگستری رسیدند. **مصطفی پورمحمدی** از ۲۴ مرداد ۱۳۹۲ تا ۲۹ مرداد ۱۳۹۶ عهده دار وزارت دادگستری بود. او فعالیت سیاسی خود را از سال ۱۳۵۸ به عنوان دادستان انقلاب اسلامی آغاز کرد. پورمحمدی قائم مقامی وزارت اطلاعات و وزارت کشور را هم در کارنامه کاری خود دارد. آخرین فعالیت سیاسی پورمحمدی به کاندیداتوری اش در انتخابات ریاست جمهوری اخیر باز می گردد. **علیرضا آوایی** هم از ۲۹ مرداد ۱۳۹۶ تا ۳ شهریور ۱۴۰۰ عهده دار این سمت بود. این حقوقدان و قاضی را از اعضای مؤسس انجمن حقوق شناسی ایران معرفی می کنند. او در دولت روحانی هم مدتی رئیس دفتر بازرسی ویژه رئیس جمهور بود. آخرین وزیر دادگستری ایران تا امروز **امین حسین رحیمی** بوده است؛ شخصی که با روی کار آمدن دولت مرحوم ابراهیم رئیسی بر کرسی وزارت دادگستری نشست و در حال حاضر هم گزینه پیشنهادی مسعود پزشکیان برای مدیریت وزارت دادگستری است. این حقوقدان، سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس هشتم و عضو هیئت تطبیق و بررسی مصوبات دولت با قوانین بود.

**گروه خبر:** وزارت دادگستری برای اولین بار در سال ۱۲۷۵ هجری قمری به نام وزارت عدلیه شکل گرفته و مقامی با عنوان «امیر دیوان» هم عهده دار نقش وزیر دادگستری در آن زمان شد. چهره های شناخته ای شده ای در طول تاریخ پیش از انقلاب این سمت را برعهده داشته اند اما در طول ۴۴ سالی که از انقلاب اسلامی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی بر کشور می گذرد، ۱۳ نفر سکان داری وزارت دادگستری را برعهده داشته اند.

### وزرای دادگستری پیش از بازنگری قانون اساسی

**اسدالله میشری**، نخستین وزیر دادگستری ایران بعد از انقلاب است. او در دولت موقت مهدی بازرگان عهده دار این سمت شد. میشری وکیل دادگستری، قاضی، ادیب، شاعر و مترجم بود و به فلسفه احاطه و با موسیقی نیز آشنایی داشت. این حقوقدان اما بعد از چند ماه از سمت خود استعفا کرد. او در دهه ۶۰ برای مدتی به زندان افتاد و در نهایت در سال ۱۳۶۹ درگذشت. **احمد صدر حاج سیدجواد**، دومین وزیر دادگستری بعد از انقلاب بود که بعد از استعفا میشری تا پایان کار دولت بازرگان به کار خود ادامه داد. او به عنوان یکی از چهره های نهضت مقاومت ملی و یکی از نخستین اعضای نهضت آزادی و عضو شورای انقلاب اسلامی ایران شناخته می شود. این وکیل دادگستری پیش از انقلاب وکالت برخی از چهره های مخالف حکومت پهلوی، همچون آیت الله خامنه ای، آیت الله حسینعلی منتظری و علی شریعتی را برعهده داشت. حاج سیدجواد فارغ التحصیل رشته حقوق و دارای مدرک دکتری علوم سیاسی و یکی از نویسندگان پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی است. حاج سیدجواد در ۱۸ فروردین ۱۳۸۰ در سن ۸۴ سالگی برای مدتی بازداشت شد. در سال ۱۳۸۸ هم جایزه قلم طلایی از طرف انجمن دفاع از آزادی مطبوعات ایران به او داده شد. این وزارتخانه از ۲۵ آبان ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۵۹ یعنی در زمان حیات شورای انقلاب به صورت شورایی و تحت ریاست سیدمحمد بهشتی به کار خود ادامه داد. بعد از رسیدن محمدعلی رجایی به نخست وزیری او اما اسکان وزارت دادگستری به یک حقوقدان دیگر به نام ابراهیم احدی واگذار شد. او ۱۴ آبان ۱۳۵۹ وزیر دادگستری شد و در تاریخ ۱۳ آبان همان سال به دلیل محدودیت اختیارات استعفا داد. اولین وزیر دادگستری در دولت میرحسین موسوی اما **سیدمحمد اصغری** بود. او از ۲۵ خرداد ۱۳۶۱ تا ۲۴ مرداد ۱۳۶۲ عهده دار این سمت بود. اصغری حقوقدان بود و پیش تر توسط سیدمحمد بهشتی، رئیس وقت دیوان عالی کشور، به رجایی و باهنر برای وزارت دادگستری پیشنهاد شده بود. دومین وزیر دادگستری میرحسین موسوی اما حسن ابراهیم حبیبی بود که به